



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوبه‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

موضوع:

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ وجود مهدی و ویژگی‌های او

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

نویسنده: علی

تاریخ: ۱۳۹۶/۴/۱

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام، فرماندهان، امیران، وزیران، مدیران، حاکمان و روساء چگونه تعیین می‌شوند؟ طی چه فرآیندی تغییر می‌کنند؟ سلسله مراتب سازمان‌ها، پست‌ها، سمت‌ها و مشاغل چگونه طراحی می‌شوند؟ آیا حضرت مهدی برای اداره زمین با مردم مشورت می‌کنند؟ مکانیزم مشورت و شورا در حکومت مهدوی چگونه است؟ قانون‌گذاری چگونه انجام می‌شود؟ در صورتی که نیاز باشد مجالس یا شوراها تشکیل شوند چگونه این کار انجام می‌شود؟ آیا مردم حق رأی دارند و می‌توانند نمایندگان یا وکیلان خود را تعیین کنند؟ در صورت نیاز به نظرخواهی از عموم مردم یا نیاز به کسب نظر آنان آیا ممکن است انتخابات یا همه‌پرسی نیز برگزار شود؟ آیا ممکن است در امور مباح یا در مواردی که حضرت مهدی صلاح می‌بینند، نظر اکثریت ملاک تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرد؟

دستگاه قضایی در حکومت حضرت مهدی چگونه شکل می‌گیرد؟ دستگاه‌های نظارتی و امنیتی چگونه شکل می‌گیرند؟ آیا زنان در حکومت حضرت مهدی دارای پست‌های اجرایی و مدیریتی می‌شوند؟ در حکومت حضرت مهدی تقسیم‌بندی جغرافیایی و تقسیمات کشورها، شهرها و استان‌ها و ... چگونه و بر چه مبنایی شکل می‌گیرند؟

آیا احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی در حکومت مهدوی وجود دارند؟ گفته می‌شود که در حکومت مهدوی قدرت‌طلبی وجود ندارد، بنابراین در صورت وجود احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی، رقابت بین آن‌ها بر چه مبنایی خواهد بود؟

نظام آموزش و پرورش در حکومت مهدوی چگونه است؟ نظام انتقادات، نظرات و پیشنهادات در حکومت مهدوی چگونه است؟ چگونه می‌توان به حضرت مهدی انتقاد نمود؟ با توجه به وجود زبان‌ها، نژادها، فرهنگ‌ها، منافع و سلیقه‌های مختلف و گسترده در میان مردم زمین، حضرت مهدی چگونه اختلاف نظر را مدیریت می‌کند؟

www.alkhorasani.com

بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از آنجایی که در اسلام معیار تصمیم‌گیری‌ها معقول بودن و مشروع بودن آنهاست و نظر اکثریت ملاک نیست، در این صورت عاقلانه‌ترین تصمیم‌ها چگونه اتخاذ می‌شوند؟ آیا باید برای هر موضوعی مستقیم به خود حضرت مهدی مراجعه کرد یا اینکه ساز و کاری وجود دارد که بر اساس آن عقلانی‌ترین تصمیم‌ها اتخاذ می‌شوند؟ در این صورت اگر عاقلانه‌ترین تصمیم طرفدار کمتری داشته باشد، چگونه اقلیت، اکثریت را مجاب به قبول می‌کنند در حالی که ممکن است رأی‌گیری هم وجود نداشته باشد؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۶/۴/۸

پرسش‌های شما متعدّدند، ولی می‌توان آن‌ها را در سه موضوع کلی جای داد و پاسخ گفت:

۱. نقش امام مهدی علیه السلام در حکومت

بنا بر روایات متواتر اسلامی، امام مهدی علیه السلام خلیفه‌ی خداوند و خلیفه‌ی پیامبر اوست که توسط آن دو برای حکومت بر مردم اختیار و منصوب شده است تا همه‌ی احکام آن دو در پیوند با دین و دنیا را اجرا کند و با این شیوه، زمین را از عدالت پر سازد پس از آنکه از ظلم پر شده است.^۱ وظیفه‌ی امام مهدی علیه السلام «قانون‌گذاری» نیست؛ چراکه قانون‌گذار تنها خداوند و پیامبر اوست و وظیفه‌ی امام مهدی علیه السلام تنها اجرای قوانین آن دو به طور کامل و خالص است؛ همچنانکه شیوه‌ی حکومت‌داری او مبتنی بر احکام آن دو است که در قرآن و سنت تبیین شده است؛ با توجه به آنکه این احکام، از کمال الهی و عصمت نبوی نشأت گرفته است و بر خلاف قوانین دیگران متأثر از اهواء و اوهام بشری نیست و با این وصف، در صورت اجرا شدن به طور کامل و خالص می‌تواند سعادت مردم در دنیا و آخرت را تضمین کند.^۲ بی‌گمان امام مهدی علیه السلام به همه‌ی این احکام عالم است و به همه‌ی موضوعات آن‌ها هدایت می‌شود و این چیزی است که او را -بر خلاف دیگران- متمکن از اجرای آن‌ها به طور کامل و خالص می‌کند؛^۳ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ الْمَهْدِيِّ فَقَالَ: إِنَّمَا يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّ اللَّهَ يَهْدِيهِ لِلْحَقِّ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَيَهْدِيهِ إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ»^۴؛ «از منصور درباره‌ی مهدی پرسیدم، پس فرمود:

۱. بنگرید به: بازگشت به اسلام، مهدی و اوسین خلیفه‌ی پیامبر، ص ۲۳۴.

۲. بنگرید به: بازگشت به اسلام، توحید خداوند در تشریح، ص ۲۵۸.

۳. بنگرید به: بازگشت به اسلام، امکان اقامه‌ی کل اسلام، ص ۱۰۷.

۴. گفتار ۱۲۶، فقره‌ی ۱

به او مهدی گفته می‌شود برای اینکه خداوند او را در هر چیزی به حق هدایت می‌کند و او را به امری پنهان هدایت می‌کند».

همچنانکه یکی دیگر از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: لِمَاذَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ يَهْدِيهِ إِلَى شَيْءٍ لَمْ يَهْدِ إِلَيْهِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ وَإِنْ يَكُنْ الْحَقُّ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَيَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَهْدِيهِ اللَّهُ إِلَيْهِ، إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»^۱؛ «به منصور گفتم: برای چه مهدی مهدی نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه خداوند او را به چیزی هدایت می‌کند که احدی از جهانیان را به آن هدایت نکرده است و اگر حق به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی باشد، پس در صخره‌ای یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خداوند او را به آن هدایت می‌کند، هرآینه خداوند باریک‌بینی آگاه است».

ب. نقش مردم در حکومت

۱. حکومت امام مهدی علیه السلام هنگامی شکل می‌گیرد که اکثریت مسلمانان خواستار آن شوند؛ چنانکه حکومت علی بن ابی طالب هنگامی شکل گرفت که اکثریت مسلمانان خواستار آن شدند و این علت تبلیغ و دعوت منصور هاشمی خراسانی است^۲. استمرار حکومت امام مهدی علیه السلام نیز مبتنی بر خواست اکثریت مردم است؛ زیرا بدون حفاظت و حمایت آنان از آن در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی، قابل تداوم نیست. به علاوه، احکام حکومتی آن حضرت تنها هنگامی قابلیت اجرا پیدا می‌کنند که اکثریت مردم با اجرای آن‌ها موافق باشند؛ چراکه اجرای آن‌ها با وجود مخالفت اکثر مردم، عملی نیست و اگر عملی شود، دیری نمی‌پاید. از این رو، اقلیت بر حق - اگرچه کسانی مانند امام مهدی علیه السلام باشند - چاره‌ای ندارند جز اینکه اکثریت بر باطل را به همراهی با خود راضی کنند و این با اکراه آنان ممکن نیست؛ چنانکه خداوند فرموده است: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۳؛ «آیا تو مردم را اکراه می‌کنی تا مؤمن باشند؟!» و فرموده است: «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ»^۴؛ «و تو مجبور کننده‌ی آنان نیستی»، بلکه تنها با تبیین مصالح نظر خود و مفاسد نظر آنان از طریق استدلال و تبلیغ ممکن است؛ چنانکه خداوند فرموده است: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿۱﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»^۵؛ «پس تذکر بده؛ چراکه تو تنها تذکر دهنده‌ای

۱. گفتار ۱۲۶، فقره‌ی ۲

۲. بنگرید به: آشنایی با نهضت.

۳. یونس / ۹۹

۴. ق / ۴۵

۵. الغاشية / ۲۱-۲۲

و بر آنان سیطره‌ای نداری» و فرموده است: **«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ^۱ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۲»**؛ «با حکمت و موعظه‌ی نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به گونه‌ای که بهتر است مجادله نما» و این علت تبلیغ و دعوت منصور هاشمی خراسانی است.

آری، هرگاه اکثریت مردم خواستار شکل‌گیری و استمرار حکومت امام مهدی علیه السلام یا اجرای احکام حکومتی او باشند، ولی اقلیت آنان با سوء استفاده از قدرت و ثروت خود مانع از آن بشوند، اگر اقلیت به تسلیم شدن در برابر خواست اکثریت، اجتناب‌ناپذیر است؛ چنانکه خداوند فرموده است: **«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ^۳ وَسَاءَتْ مَصِيرًا^۴»**؛ «و هر کس پس از اینکه هدایت برایش روشن شد با پیامبر مخالفت کند و غیر راه مؤمنان را در پیش گیرد، چیزی که برگزیده است را با او یکجا می‌کنیم و به جهنم می‌فرستیم و بد بازگشت‌گاهی است»؛ همچنانکه اگر اکثریت مردم مستضعف باشند و به سبب ترس از اقلیت مستکبر یا تأثیرپذیری از تبلیغات یکسویه‌ی آنان، خواستار شکل‌گیری و استمرار حکومت امام مهدی علیه السلام یا اجرای احکام حکومتی او نباشند، غلبه بر اقلیت مستکبر برای رهایی و آگاهی اکثریت مستضعف، اشکالی ندارد، اگرچه غلبه‌ی اقلیت بر اکثریت تلقی شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: **«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^۵»**؛ «چه بسیار گروه اندکی که با اذن خداوند بر گروه بسیاری غلبه کرده‌اند و خداوند به همراه صابران است».

۲ . اجرای همه‌ی احکام خداوند و پیامبر او توسط امام مهدی علیه السلام، به پشتوانه‌ی «هدایت» و «تأیید» خداوند از یک سو و «اطاعت» و «نصیحت» مردم از سوی دیگر انجام می‌شود. بنابراین، وظیفه‌ی مردم آن است که امام مهدی علیه السلام را نصیحت و اطاعت کنند تا او بتواند با هدایت و تأیید خداوند به اجرای همه‌ی احکام اسلام موفق شود و آن به این ترتیب است که هر چه خیر او و خیر خود و خیر دیگران می‌پندارند را به او بگویند و سپس بر طبق فرمانی که او می‌دهد عمل کنند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **«إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ^۶»**؛ «هنگامی که برای خداوند و پیامبرش نصیحت کنند» و فرموده است: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۷»**؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و اولیاء امر از خودتان اطاعت کنید» و پیامبرش فرموده است: **«الدِّينُ النَّصِيحَةُ الدِّينُ النَّصِيحَةُ الدِّينُ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ**

- ۱ . النحل / ۱۲۵
- ۲ . النساء / ۱۱۵
- ۳ . البقرة / ۲۴۹
- ۴ . التوبة / ۹۱
- ۵ . النساء / ۵۹

و لِرَسُولِهِ وَ لِأَيِّمَةِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱؛ «دین نصیحت است، دین نصیحت است، دین نصیحت است برای خداوند و برای پیامبرش و برای امامان مؤمنین» و در حدیث ثقلین، تمسک به اهل بیتش را در کنار تمسک به قرآن ضامن هدایت مردم تا روز قیامت دانسته است.^۲ این به معنای آن است که اظهار نظری متفاوت با نظر امام مهدی علیه السلام توسط مردم اشکالی ندارد، بلکه گاه واجب است؛ مشروط به اینکه از یک سو پیشنهادی خیرخواهانه برای آن حضرت با هدف اصلاح باشد و از سوی دیگر به اطاعت رضایت‌مندانه از نظر نهایی آن حضرت منتهی شود.

۳. مشورت با مردم بر امام مهدی علیه السلام واجب است، همان طور که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب بود؛ چراکه خداوند او را به آن امر کرده و فرموده است: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۳؛ «و با آنان در کار مشورت کن، پس چون تصمیم گرفتی بر خداوند توکل کن؛ چراکه خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد» و با این وصف، به حکم «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» بر امام مهدی علیه السلام واجب است که زمینه‌ی مناسب برای مشورت با مردم را فراهم کند و فرصت لازم برای نصیحت را به آنان بدهد، هر چند به حکم «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» تصمیم‌گیری نهایی بر عهده‌ی اوست که با هدایت و تأیید خداوند انجام می‌شود؛ همچنانکه به تبع آن بر او واجب است از نظر بهتر ارائه شده توسط مردم پیروی کند، اگرچه بر خلاف نظر ابتدایی او باشد؛ چراکه بدون این، مشورت با آنان کاری بیهوده است، در حالی که خداوند به کاری بیهوده امر نمی‌کند؛ چنانکه فرموده است: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۴؛ «پس بندگانم را بشارت ده؛ همانان که هر سخنی را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است و آنان همان خردمندانند». این به معنای آن است که مردم مشاوران امام مهدی علیه السلام در حکومت او هستند و نظر آنان در حکومت او، مطلقاً بی‌ارزش و بی‌اثر نیست، هر چند مطلقاً ارزشمند و مؤثر نیز محسوب نمی‌شود؛ زیرا امام مهدی علیه السلام تابع حق است، نه تابع نظر آنان؛ چنانکه خداوند فرموده است: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ»^۵؛ «و از اهواء آنان به جای چیزی از حق که به تو رسید پیروی نکن»

۱. مسند الشافعی، ص ۲۳۳؛ مسند أحمد، ج ۴، ص ۱۰۲؛ مسند الدارمی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۰؛ سنن أبي داود، ج ۲، ص ۴۶۵؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۱۷؛ سنن النسائی، ج ۷، ص ۱۵۶؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۸، ص ۱۶۳؛ الوافي للفيض الكاشاني، ج ۲، ص ۹۷
 ۲. بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۱۲۴.
 ۳. آل عمران / ۱۵۹
 ۴. الزمر / ۱۷-۱۸
 ۵. المائدة / ۴۸



و فرموده است: **«وَلَيْنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ»**؛^۱ «و اگر بعد از علمی که به تو رسید از اهواء آنان پیروی کنی تو آن هنگام از ظالمان خواهی بود»، ولی حق گاهی موافق با نظر آنان است، بلکه گاهی با نظر آنان شناخته می شود و تردیدی نیست که در این هنگام عمل بر طبق نظر آنان بر امام مهدی علیه السلام واجب است و او به پشتوانه‌ی طهارتش از هر رجسی بر طبق نظر آنان عمل می کند. از اینجا دانسته می شود که مردم می توانند با نظر خود، امام مهدی علیه السلام را یاری کنند تا بهترین تصمیم ممکن را بگیرد و این نقش بسیار ارزشمند و مؤثری است که در اسلام برای آنان تعریف شده است.

ج. چگونگی عزل و نصب مسؤولان، فعالیت احزاب، تقسیم کشورها و آموزش و پرورش

۱. حاکمان و قاضیان در حکومت امام مهدی علیه السلام، توسط آن حضرت منصوب می شوند؛ زیرا حکومت و قضاوت بدون اذن خداوند یا خلیفه‌ی او در زمین مشروعیت ندارد، ولی ممکن است امام مهدی علیه السلام پیش از نصب آنان با همه یا برخی از مردم مشورت کند. قدر متیقن این است که مبنای نصب آنان، خویشاوندی آنان با آن حضرت یا رأی اکثریت مردم نیست، بلکه اصلح بودن آنان به معنای بیشتر بودن تخصص و تعهدشان در مقایسه با دیگران است، اگرچه در نظر مردم حقیر باشند؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ إِذَا جَاءَ لَا يَدْعُ أَحَدًا حَتَّى يَسْتَعْمَلَهُ فِيمَا هُوَ أَهْلُهُ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَجُلٍ نَائِمٍ فِي بَيْتِهِ، لَا شَأْنَ لَهُ عِنْدَ النَّاسِ، وَلَا يَعْتَبُونَ بِهِ، فَيَأْتِيهِ أَتٍ، وَيَقُولُ لَهُ: <يَدْعُوكَ الْإِمَامُ>، فَيَتَعَجَّبُ الرَّجُلُ وَيَقُولُ: لَعَلَّهُ شُبَّهَ عَلَيْكَ! فَلَمَّا أَنَا قَالُ لَهُ: <قَدْ أَمَرْتُكَ عَلَى بَلَدٍ كَذَا>»^۲؛ «شنیدم منصور می فرماید: هرآینه مهدی هنگامی که بیاید هیچ کس را و نمی گذارد مگر اینکه او را به کاری که شایستگی اش را دارد می گمارد، پس گویا من مردی را می بینم که در خانه‌ی خود خوابیده است و نزد مردم جایگاهی ندارد و به او اعتنایی نمی کنند، پس کسی به نزد او می آید و به او می گوید: <امام تو را فرا می خواند>، پس مرد تعجب می کند و می گوید: شاید اشتباه گرفته‌ای! پس چون به نزد مهدی می آید به او می فرماید: <تو را حاکم فلان سرزمین قرار دادم>»!

همچنانکه یکی دیگر از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: كَأَنِّي بَرَّاعٌ فِي جَبَلٍ، يَزْعَى غَنَمَهُ، فَيَأْتِيهِ رَسُولٌ يَدْعُوهُ إِلَى الْمَهْدِيِّ، فَلَمَّا حَضَرَهُ قَالُ لَهُ: <قَدْ أَمَرْتُكَ عَلَى بَنِي فُلَانٍ! فَسَكَتَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ:

۱. البقرة / ۱۴۵

۲. گفتار ۱۲۷، فقره‌ی ۱



وَكَاثِي بِأَمِيرِ قَوْمٍ، قَدْ ائْتَاكَ عَلَى أَرِيكَتِهِ، فَيَأْتِيهِ رَسُولٌ يَدْعُوهُ إِلَى الْمَهْدِيِّ، فَلَمَّا حَضَرَهُ قَالَ لَهُ: <اَزَعْ غَنَمَ بَنِي فُلَانٍ>^۱؛ «شنیدم منصور می فرماید: گویا من چوپانی را در کوهی می بینم که گوسفندانش را می چراند، پس فرستاده ای به نزدش می آید و او را به نزد مهدی می خواند، پس چون به نزدش می آید، به او می فرماید: <تو را امیر فلان قوم قرار دادم>! پس آن جناب اندکی درنگ کرد و سپس فرمود: و گویا من امیر قومی را می بینم که بر تخت خود تکیه داده است، پس فرستاده ای به نزدش می آید و او را به نزد مهدی می خواند، پس چون به نزدش می آید به او می فرماید: <گوسفندان فلان قوم را بچران>»!

وانگهی حاکمان و قاضیان منصوب از جانب امام مهدی علیه السلام تحت نظارت او حکومت و قضاوت می کنند؛ زیرا حکومت و قضاوت جز تحت نظارت خداوند یا خلیفه‌ی او در زمین به فساد می گراید. به علاوه، مردم می توانند در صورت عدم رضایت از حاکمان و قاضیان امام مهدی علیه السلام، به آن حضرت شکایت برند؛ مشروط به اینکه فیصله‌ی آن حضرت را از صمیم قلب بپذیرند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۲؛ «پس اگر در چیزی تنازع کردید آن را به خداوند و پیامبر ارجاع دهید اگر به خداوند و روز واپسین ایمان آورده‌اید، این بهتر است و نتیجه‌ی نیکوتری دارد» و فرموده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۳؛ «پس نه به پروردگارت سوگند، ایمان نیاورده‌اند تا آن گاه که تو را در چیزی که میانشان درگیرد داور سازند، سپس در خودشان تشویشی از چیزی که قضاوت کنی نیابند و کاملاً تسلیم شوند».

۲. ملاک انتصاب نزد امام مهدی علیه السلام، علم و تقوای کافی برای منصب است و با این وصف، هر کسی که علم و تقوای کافی برای منصبی را داشته باشد، ممکن است توسط او به آن منصوب شود، خواه مرد باشد و خواه زن و خواه جوان باشد و خواه پیر و خواه سپید باشد و خواه سیاه و خواه غنی باشد و خواه فقیر.

۳. احزاب سیاسی در حکومت امام مهدی علیه السلام جایی ندارند؛ چراکه با وجود او رقابت برای رسیدن به حکومت بی‌معناست؛ هر چند اگر به سبب جهل گروهی از مردم، حزبی پدید آید که به معارضه با او برای رسیدن به حکومت بپردازد، ممکن است تا هنگامی که اقدامی مسلحانه نکرده

۱. گفتار ۱۲۷، فقره‌ی ۲

۲. النساء / ۵۹

۳. النساء / ۶۵

یا به فتنه‌انگیزی روی نیاورده است، تحمل شود؛ چنانکه علی بن ابی طالب حزب خوارج را تا پیش از اقدام مسلحانه و فتنه‌انگیزی تحمل کرد؛ همچنانکه احزاب سیاسی موجود در حال حاضر، مشروع نیستند؛ چراکه امام مهدی علیه السلام در حال حاضر نیز وجود دارد^۱ و با وجود او، رقابت برای رسیدن به حکومت جایز نیست، ولی رقابت فردی یا گروهی مردم برای رسیدن به قدرتی کمتر از حکومت مانند استانداری، شهرداری، دهرداری و مدیریت مجموعه‌های فرهنگی و اقتصادی تحت نظارت او، هرگاه مانند مسابقات علمی مبتنی بر اظهار توانمندی هر یک برای مقایسه با توانمندی دیگران در شرایطی عادلانه باشد، نه مانند انتخابات مبتنی بر جلب رأی اکثریت مردم، اشکالی ندارد و در حکومت او ممکن است. هر چند رقابت برای رسیدن به قدرت در اسلام به طور کلی نشان دهنده ضعف است و از این رو، کسانی که حرص بیشتری برای رسیدن به قدرت دارند، کمتر شایسته‌ی آن محسوب می‌شوند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲؛ «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین برتری یا فساد می‌جویند و عاقبت برای پرهیزکاران است».

۴. مرزبندی و تقسیم کشورها، امری اعتباری است که غالباً توسط مستکبران و به صورتی غیر عادلانه و غیر متناسب انجام شده است و با این وصف، ضرورتی برای حفظ آن‌ها وجود ندارد و تبعاً امام مهدی علیه السلام می‌تواند همه یا برخی از آن‌ها را تغییر دهد؛ چنانکه در کتاب شریف «بازگشت به اسلام»^۳ آمده است:

«کافران پس از سیطره بر مسلمانان، سرزمین‌های آنان را متناسب با امیال و منافع درازمدت خود، تقسیم کردند و خطوطی موهوم با عنوان مرز را بدون در نظر گرفتن مصالح ساکنان مسلمان، در میان آنان ترسیم نمودند و با این شیوه، احساس یگانگی را از آنان گرفتند و اتحاد آنان با یکدیگر را به آرزویی دور و دراز تبدیل کردند. با مروری بر نقشه و تاریخ سرزمین‌های اسلامی آشکار می‌شود که بیشتر این خطوط مرزی در میان مسلمانان، مستقیماً با قلم کافران غربی و برای تأمین منافع یکسویه‌ی آنان رسم شده و هیچ بنیادی بر عقل و شرع نداشته و هیچ خیری برای مسلمانان به ارمغان نیاورده است. با این وصف، همه‌ی تعجب از مسلمانانی است که این خطوط خیالی را وطن خود می‌نامند و مقدّس می‌شمارند و معرّف ماهیت خود می‌پندارند! بلکه برخی از آنان می‌کوشند که همین تکه‌های کوچک باقی مانده را نیز از یکدیگر تجزیه کنند

۱. بنگرید به: پرسش و پاسخ ۶.

۲. القصص / ۸۳

۳. ص ۱۴۵

و به تگه‌های کوچک‌تری تقسیم نمایند؛ چراکه از فرط تنگ‌نظری و انحصارطلبی، نمی‌توانند با هم در یک جا به سر آورند و هر گروه دوست می‌دارد که کوچه و محله‌ی خود را به عنوان کشوری مستقل اعلام نماید! در حالی که مسلماً خداوند زمین را به صورت کشورهای مختلفی خلق نکرده، بلکه به صورت واحدی یکپارچه خلق کرده است که هر بخش آن بخش دیگر را کامل می‌کند و در مجموع به تأمین نیازهای انسان و تحقق سعادت او در پرتو عدالت منجر می‌شود و در صورت از هم گسستگی، ناقص و نامتناسب باقی می‌ماند. از این رو، مرزهای ادعایی، هیچ وجودی در عالم واقع ندارند و تنها در ذهن کسانی که آن‌ها را اعتبار کرده‌اند، یافت می‌شوند و البته بسیار بی‌فایده، بلکه زیانبار هستند؛ چراکه تنها به جدایی مسلمانان از یکدیگر و ضعف و انحطاطشان می‌انجامد و از امکان مقاومت آنان در برابر کافران می‌کاهند. از این رو، کافران غربی که این مرزها را برای مسلمانان ترسیم کرده‌اند و آنان را به صیانت از آن‌ها تحریض می‌کنند، خود در حال برداشتن مرزهایشان از یکدیگر و متحد شدن با هم هستند و به این ترتیب، سرزمین‌های اسلام هر روز کوچک‌تر و سرزمین‌های کفر هر روز بزرگ‌تر می‌شود! در این میان، تنها راه نجات مسلمانان، قطع وابستگی به کافران و دستیابی به استقلال فرهنگی و اقتصادی است که جز از طریق برداشتن مرزهای ساختگی و متحد شدن با یکدیگر در زیر پرچم گماشته‌ی خداوند در زمین ممکن نیست؛ زیرا هنگامی که کافران با یکدیگر متحد شده‌اند، مسلمانان پریشان و پراکنده، قادر به مقاومت در برابر آنان نیستند و این قانونی طبیعی از قوانین خداوند است. با این وصف، ایجاد یک کشور پهناور اسلامی با ادغام همه‌ی سرزمین‌های مسلمان در آن، زیر پرچم حاکمی که خداوند او را نام برده و تعیین کرده، تنها راه رستگاری مسلمانان و سیطره‌ی آنان بر جهان است».

البته کشورهای مختلف در حکومت ظالمان، هرگاه به استان‌های مختلف در حکومت خلیفه‌ی خداوند تبدیل شوند، مشکل عمده‌ای را به وجود نمی‌آورند و چه بسا می‌توانند حفظ شوند؛ چنانکه در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حکومت علی بن ابی طالب حفظ شدند.

۵. آموزش و پرورش مهم‌ترین کار در حکومت امام مهدی علیه السلام است؛ همان طور که مهم‌ترین کار در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ با توجه به سخن خداوند که فرموده است: **«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ**

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۱؛ «هرآینه خداوند بر مؤمنان مَثِّ نهاده که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخته است که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را پرورش می‌دهد و کتاب و حکمت می‌آموزد، اگرچه از پیش در گمراهی آشکاری بودند». بنابراین، آموزش و پرورش توسط امام مهدی علیه السلام و بزرگ‌ترین عالمان مسلمان از شاگردان او، بر پایه‌ی «کتاب» و «حکمت» و به تناسب طبیعت و استعداد افراد از یک سو و نیازهای جامعه از سوی دیگر انجام می‌شود و از آموزش خواندن و نوشتن در کنار تعقلی بدون جهل، تقلید، اهواء نفسانی، دنیاگرایی، تکبر، تعصب و خرافه‌گرایی آغاز می‌شود و به پرورش بندگانی مؤمن و صالح برای خداوند و نیروی کار متخصص و کافی برای مردم می‌انجامد.

این‌ها آگاهی‌هایی کلی درباره‌ی چگونگی حکومت امام مهدی علیه السلام و ارتباط متقابل او و مردم است که از قرآن و سنت دانسته می‌شود.



بایگ اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خراسانی
 جشن ایام حج و عمره در مشهد

